

زیبایے نگرانم مے کند

علی شفیعی



انتشارات آرادمان

یک قصه مکرر

ترجمان احساسات است این دفتر. او احساساتش را به این زبان پریشان ترجمه کرده است. شاید ده نوع ترجمه‌ی دیگر نیز متصور باشد، ولی چیز ثابت و در عین کمیابی در آن به چشم می‌خورد: بر عکس معمول، گذشت زمان فراموشی نمی‌آورد. حسی آن‌چنان آتش‌ناک که بیان را می‌سوزاند، اگر نه کاغذ را، بیانی نه از نوع مولوی که زبان دیگری خلق می‌کند، نوای دیگری برای نی دور افتاده. اما این زبان، بریده از ریشه‌ها، از لحظه متولد می‌شود، و شاید به علت کم‌خونی در همان لحظه بمیرد. باقی می‌ماند یک سودای دیوانه‌وار در برهه‌ای از زمان. سرگذشت پیام‌هایی که به دلیل نشانی مبهم به مقصد نمی‌رسند، در ابدیت ماجراهای انسان.

هنرمند هم‌نسل من، عباس کیارستمی می‌گوید، من پشت جلد دفترش را طراحی می‌کنم، تو مقدمه‌اش را بنویس. این نوعی قرارداد است، شرط است، بین عاشق و معشوق، شرط ایصال یا توهم تعلیق بر محال. و چون صاحب دفتر نوشته‌هایش را به من سپرد، پیش از هر چیز با این گرمای غریبه اما به‌راستی سوزنده روبه‌رو شدم؛ یک عشق چسبنده که به خود امید می‌دهد:

به اصرارهایم خواهیم افزود

شاید در دوزخ

دری مخفی به بهشت باشد